

غزل شماره ۲۱۴

دیدم به خوابِ خوش که به دستم پیاله بود
تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود

چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
تدبیر ما به دستِ شرابِ دو ساله بود

آن نافه مراد که می خواستم ز بخت
در چین زلفِ آن بتِ مشکین کُلاه بود

از دست برده بود خارِ غم سحر

دولت مساعد آمد و می در پیاله بود

بر آستان میکده خون می خورم مدام

روزی ماز خوانِ قدر این نواله بود

هر کوی گاشتِ مهروز خوبی گلی نچید

در رهگذار باد نکهبانِ لاله بود

بر طرفِ گلشتم گذر افتاد وقتِ صبح

آن دم که کارِ مرغِ سحر آه و ناله بود

دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه
یک بیت از این قصیده به از صدر رساله بود

آن شاه تند حمله که خورشید شیرگیر
پیشش به روزِ معرکه کمتر غزاله بود

تفسیر فال

نتیجه‌ی صبر و استقامت خود را به وضوح مشاهده می‌کنی. رنج‌ها و سختی‌هایی که در طول این مدت متحمل شده‌ای، اکنون به پایان رسیده و زمان آن فرارسیده است که از برکات بخت و اقبال بهره‌مند شوی. دولت و نعمت‌های الهی با تو مساعدت کرده‌اند، پس شایسته است که قدردان این همه عنایت و لطف پروردگار باشی. در حقیقت، آنچه را که در گذشته با تلاش و کوشش کاشته‌ای، امروز به بار نشسته است و حالا زمان آن فرا رسیده که

به آرزوهایت دست یابی. تو اکنون در مسیر تحقق نیت‌های خود قرار داری و می‌توانی با اعتماد به نفس از فرصت‌ها بهره‌برداری کنی.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا